

چکهای آواز، تکه‌ای مهتاب نگاهی به شعر کودک ناصر کشاورز

مهروش طهوری

شعرهای کودک و نوجوان تعمیم دهیم، این ترکیب، بیش و پیش از هر چیز، بیانگر اصالت و عیار بالای شاعرانگی اثر خواهد بود. با این نگاه، سومین گروه از آثار منظوم کشاورز، جزو شعرهای ناب به حساب می‌آیند؛ شعرهایی که کمتر مصرعی از آن‌ها خالی از تخیل، تصویر و حس‌های کمیاب شاعرانه است:

شاعرانه است:

...

سیب راهمه
پوست می‌کنند
نصف می‌کنند
گاز می‌زنند
زود می‌شود
سیب‌شان تمام
یک نفر نگفت
سیب‌جان! سلام

(سیب‌جان سلام / سیب‌جان سلام)

در این دسته از اشعار وی، به مضامینی به ظاهر تکراری چون دوستی پدر و مادر، ستایش خداوند و... به شکلی بسیار زیبا، بدیع و متفاوت پرداخته شده است:

سال‌ها پیش مطلبی درباره اشعار شاعر خوب بچه‌ها، ناصر کشاورز، نوشتم که نخستین نقد نسبتاً جامع آثار منظوم او بود^(۱). از آن روز تا امروز، تعداد مجموعه شعرهای مستقل کشاورز چند برابر شده و حال‌وهوای کارهایش تنوع بیشتر یافته است و همین امر، مرا دوباره به نوشتن واداشت. البته، این بار فقط به شعرهای کودک وی خواهم پرداخت.

مجموعه شعرهای مستقل کشاورز را کلاً می‌توان به سه گروه دسته‌بندی کرد. در گروه نخست، قصه‌های منظوم جای می‌گیرند. گروه دوم، به مجموعه شعرهایی اختصاص دارد که حول شخصیت یا موضوع ویژه‌ای فراهم آمده‌اند و گروه سوم، اشعار خودجوش، پویا و رنگارنگ وی را شامل می‌شود. گروه اول و دوم، سفارشی‌اند و به توصیه ناشر گرد آمده‌اند و گروه سوم، بی‌شک، کار دل شاعر و به نظر من، بهترین متاعی است که تا امروز در بازار شعر کودک سرزمین ما عرضه شده. بهتر می‌بینم که مطلب را با بررسی اجمالی سومین گروه از منظومه‌های کشاورز آغاز کنم. اگر بتوانیم اصطلاح «شعر ناب» را به

دشواری را با نگاهی جزئی نگر و مصداق محور، یعنی با سیستم حسی و استدلالی خود کودک، آسان کرده است:

در میان کوچه امروز
یک کلاغ مرده دیدم
خم شدم، انگشت خود را
روی پرهایش کشیدم
خشک بود او مثل یک چوب
چشم‌هایش خیره و باز
کوچه بوی غصه می‌داد
بوی ختم بال و پرواز

به نام خدای بزرگ
که پروانه را آفرید
به روی پروبال او
خط و خال زیبا کشید

...
خدایی که پرواز را
به گنجشک آموخته
لباسی هم از جنس پر
برای تنش دوخته

(دانه‌ها، گنجشک‌ها، پروانه‌ها / به نام خدا)

(چکه‌ای آواز، تکه‌ای مهتاب / ختم بال و پرواز)

او در توصیف اشیا و اتفاق‌های دوروبرش، به شکل حیرت‌انگیزی، هم شاعر است و هم کودک:
دویدم و دویدم
به یک اتو رسیدم
گفتم: چه دم درازی!
میای من و تو بازی؟
اتو دمش رو تاب داد
با ناز به من جواب داد:
خطر داره بازی با من
نشو تو همبازی با من
تنم همیشه داغه
یه چشم دارم چراغه
پیف می‌کنم، پاف می‌کنم
پیرهنتو صاف می‌کنم
اگر به من یه روزی
دست بزنی، می‌سوزی

(گرچه به من می‌داد / اتو)

وقتی که من خوابم
می‌آیی از پیشم
من می‌پریم از خواب
چون می‌زند نیشم



به مادر اخم کردم
— چرا شور است کوکو؟

به من خندید، اما
دلش رنجیده بود او

...
من الان می‌روم تا

بیوسم روی او را
غذای هر شب خود
کنم کوکوی او را

(سبز از درخت / کوکوی شور)

توضیح پدیده‌هایی مانند مرگ برای بچه‌ها، حقیقتاً دشوار به نظر می‌رسد، اما کشاورز این

پر می‌شود گوشم
هر شب از این وزوز
بر صورتم دارم
صد نقطه قرمز

(سبز از درخت / پشه‌ها)

...
ماشینی است این جوجه من
یعنی که او مادر ندارد
...

(بابا خانم / جوجه ماشینی)



حس‌های کشاورز، دقیقاً مانند حس‌های
کودکان، اشراقی و موجز است:

هیچی نبود تو قلک
به جز یه سوسک کوچک

خونه اون خراب شد

دلم براش کباب شد

دویدم و دویدم

رفتم برای سوسکه

قلک نو خریدم

(دویدم و دویدم، به یک پلنگ رسیدم / هیچی نبود تو قلک)

همچنین، دریافته است که گاه عبارات و صفات
ساده و دمدست، حس و حال‌های کودکانه را خیلی
بهرتر از واژه‌ها و جمله‌های صیقل خورده منتقل
می‌کند:

امروز ای ماشین بدجنس!

پاهای مریم را شکستی

خیلی بدم می‌آید از تو

چون تو بد و بی‌رحم هستی

...

(کلاغ زرد / ماشین بدجنس)

او در ساختن ترکیب‌ها، تشبیه‌ها و معادلات، از
منطقی کودکانه پیروی می‌کند و با همان جسارت
کودکانه، کلمات را کنار هم می‌چیند:

تو مثل نقطه هستی

سیاه و ریزریزی

ولی باید بدانی

برای من عزیزتی

...

(بایز خانم / مورچه)

ماهی من با او

ماهبازی می‌کرد

...

(از قاری تا کلاغ / ماه و ماهی)

بی‌شک، نخستین و دومین گروه از آثار منظوم
کشاورز در حوزه «ادبیات تفریحی» جای می‌گیرند
و در همان حوزه نیز تعریف می‌شوند^(۲). البته،
باید یادآوری کنم که «ادبیات تفریحی»، اصطلاحی
توصیفی است، نه ارزشی و برخلاف نظر برخی،
معادل آثار بازاری نیست؛ هر چند که بازار خوبی

کشاورز به خوبی می‌داند توضیحاتی که در
شعر بزرگسال حشو محسوب می‌شود، گاه برای
ایجاد فضای کودکانه، بسیار به کار می‌آید:

هم دارد. ادبیات تفریحی کودکان و نوجوانان، جوابگوی نیاز حقیقی آنها به سرگرمی است و این نیاز را به بهترین و کنترل شده‌ترین شکل ممکن ارضا می‌کند. رد کردن یا کنار گذاشتن ادبیات تفریحی کودکان، به معنای انکار کردن یا نادیده گرفتن بخشی از وجود آنان است.

تعداد آثار ناصر کشاورز در حوزه ادبیات تفریحی که شامل قصه‌های منظوم، مجموعه‌های حسنی، تاتی کوچولوها، اتل‌متل، چاقاله، نی‌نی

مثل پرخوری، تنبلی و... نه شیطنت است، نه اشتباه. شاید توجیه شاعر، این باشد که بچه‌ها با خواندن این اوصاف، به اضافه یکی - دو مصرعی که احیاناً در مذمت آن صفات مذموم آمده است، به شیوه «ادب از که آموختی؟»، به قبح عمل چاقاله پی ببرند و عبرت بگیرند. چنین استدلالی مرا به یاد شگرد حلقه آخر در سینما می‌اندازد که بعضی از فیلم‌سازان اهل گیشه، از آن برای توجیه صحنه‌های مسئله‌دار فیلم‌شان استفاده می‌کنند.

از این دست مشکلات محتوایی که بگذریم، به جرأت می‌توان گفت که حتی سردستی‌ترین منظومه‌های کشاورز هم خالی از کشف‌های شاعرانه نیست.



ناصر کشاورز بسیار پرکار است و هر چند این پرکاری نتوانسته از زلالی و لطافت طبع کودک درون او بکاهد، زبانش را سست و شلخته کرده است. بسیاری از پاره‌های اشعار او به شدت دچار ضعف تألیف است که این مشکل را می‌شد با صرف اندکی وقت و حوصله حل کرد:

تعارف کردن من
فقط یک دردرس شد
در این فکرم که باید
به دور از این خطر شد

(مرا یک دایناسور درسته قورت داده / مرا یک دایناسور درسته قورت داده)

متنطور از «تعارف کردن من / فقط یک دردرس شد»، این است که تعارف کردن من باعث دردرس شد یا مرا به دردرس انداخت و «در این فکرم که باید / به دور از این خطر شد»، به این معناست که در این فکرم که چگونه باید از این خطر دوری کرد.

هر قدر زبان شعر کودک به منطق نثر نزدیک‌تر باشد، در برقراری ارتباط با مخاطبانش موفق‌تر است. به همین دلیل، معمولاً بچه‌ها جابه‌جایی

کوجولو، می‌می‌نی و مامانی و... می‌شود. به مرور زمان افزایش یافته و دلایل اقتصادی هم در این روند رو به رشد، بی‌تأثیر نبوده است.

کارهای کشاورز در این زمینه، به هیچ وجه هم‌سطح نیستند. مثلاً مجموعه اتل‌متل (۳ جلد)، از بهترین نمونه‌های اشعار تفریحی این سال‌هاست، ولی مجموعه‌های می‌می‌نی و مامانی (۶ جلد) و چاقاله (۳ جلد) ضعیف‌اند. چاقاله بادوم دختری چاق، شکمو و تنبل است. او پدر کارگری دارد که مثل مداد لاغر است و از صبح تا شب کار می‌کند و هر چه را که درمی‌آورد، توی شکم دختر لوسش می‌ریزد.

قبول دارم که شیطنت و اشتباه، بخش غیر قابل کتمان از کودکی است که بیشتر وقت‌ها هم شیرین به نظر می‌رسد، اما داشتن عادات زشتی

ارکان جمله را بر نمی‌تابند و وقتی که شعری را از حفظ می‌خوانند، ارکان جابه‌جاشدهٔ جمله را به مکان طبیعی خود باز می‌گردانند و با این کار، وزن شعر را خراب می‌کنند. بنابراین، بی‌تی مانند:

دیشب کتابم را
آهسته کردم باز
(مرا یک دایسور... / غاز تخم‌طلا)

نحو کلام کودکان را ندارد؛ چون هیچ کودکی به جای «کتابم را باز کردم»، نمی‌گوید «کتابم را کردم باز».

قوافی اشعار کشاورز، در مجموع قوی نیستند و گاه در آثارش غلط‌های قافیه‌ای نیز به چشم می‌خورد. مثلاً بارها «ده» را با کلمات و افعال مختوم به «های غیر مفلوظ» قافیه کرده است:

عمه‌ای دارم که او
هست قالیبافِ ده
خاله‌جانم تازگی
رفته شاگردش شده
(من و مرغابی‌ها / روستای ما)

با دلی تنگ و غمگین
دارد او می‌روده
آه این پیرمرد از
شهر ما قهر کرده

(چکه‌ای آواز... / پیرمرد)

وزن بسیاری از اشعار کشاورز (چه عامیانه و چه رسمی)، هموار و روان نیست و به قول آفرشته:

«از وزن نکو، عین ترازوی سرکدار / میزان نشود
جز به پوان ویرگول بسیار».

ضمناً، وزن شعر عامیانه یا محاوره‌ای، برخلاف تصور او^(۳) و بسیاری دیگر، هجایی نیست، بلکه همان وزن عروضی است با صامت‌ها و مصوت‌های برخوردار از ارزش موسیقایی متغیر و منعطف و زحافات ویژهٔ خود. البته، توضیح این مسئله، مجال وسیع‌تری می‌طلبد و در

حوصلة این مطلب نمی‌گنجد^(۴).

در منظومه‌های کشاورز، گاه اغلاط وزنی نیز دیده می‌شود:

چشم‌های او گرد و سیاه
صورت او یه تکه ماه
نه لاغر و نه خیلی چاق
مهربان و خوش‌اخلاق

(خونهٔ خاله عروسیه)

اگر این چند مصراع را درست بنویسیم (چشمای اون گرد و سیاه / صورت اون یه تیکه ماه / نه لاغر و نه خیلی چاق / مهربون و خوش اخلاق). باز هم مصراع آخر، غلط فاحش وزنی دارد.

یا در بند:

وقتی یه گربه می‌بینه
بدو توی حیاط می‌ره
نزدیک گربه‌هه می‌شه
تادمب شو بگریه

(نی نی کوچولو چی کرده، فیل‌ها رو فچی کرده / دمب گربه)

مصراع آخر مشکل وزنی دارد.

نکتهٔ آخر این که کشاورز و دیگر شاعران کودکی که در سال‌های اخیر به سرودن منظومه‌های محاوره‌ای یا عامیانه اشتیاق زیادی نشان داده‌اند، چم‌وخم این گونهٔ ادبی را نمی‌شناسند و حاصل کار آن‌ها تنها پوسته‌ای عامیانه دارد که این پوسته نیز بی‌عیب و نقص نیست؛ یعنی در مفردات و نحو کلام هم به طور دقیق از ساختار زبان محاوره پیروی نمی‌کند^(۵).

برای نمونه در مصراع:

رو تخت خود خوابیدم

(گربه به من میو داد / تق‌تق)

این مشکل آشکار است. ما معمولاً در محاوره می‌گوییم «رو تختم خوابیدم» یا «رو تخت خودم خوابیدم»

یا مصراع:

او رفت جلو پیش درخت

(نی نی کوچولو سواد داره، یه دفتر و مداد داره / بادکنک)

به هیچ وجه محاوره‌ای نیست.

به علاوه، در بسیاری موارد، از نشانه جمع «ها» استفاده شده است؛ در حالی که در زبان محاوره برای جمع‌بستن، از مصوت «ا» در انتهای کلمه استفاده می‌شود. همچنین، بارها با کاربرد «یک» به جای «یه» روبه‌رو می‌شویم که نوعی تخطی از ویژگی‌های زبان محاوره به شمار می‌آید. این نوع تخطی، گاه ریشه در تنگنای وزن شعر دارد و گاه تابع هیچ ضرورتی نیست. البته، مصداق این نکته مواردی نیست که شکل نوشتاری با شیوه قرائت تفاوت دارد.

گفتنی‌ها درباره اشعار ناصر کشاورز بسیار است و فرصت اندک و من کلام را با این یادآوری به پایان می‌برم که این شاعر توانا هنوز هم می‌تواند بیاموزد و تجربه کند تا فردایی موفق‌تر از امروز داشته باشد.

پی‌نوشت

۱. شکاز حسن‌های آنی، نگاهی به شعر ناصر کشاورز، مهروش طهوری، طلایه، سال اول، شماره ۱، خرداد ۱۳۷۴، صص ۷۱ و ۷۲.

۲. وقتی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، از «ادبیات تفریحی» سخن می‌گوییم، مقصودمان آثاری است که بیش و پیش از هر هدفی، تفریح و سرگرم کردن مخاطب را دنبال می‌کنند. در این گونه آثار، اگر پیامی هم در کار باشد، اغلب ساده، تخت و فاقد پیچیدگی است. فضای عمومی ادبیات تفریحی کودک، فضایی روشن است که یا شادی بر سراسر آن غلبه دارد و یا با شادی به پایان می‌رسد. این گونه ادبی نیز دارای سطوح نازل و بلند است و از ارزش‌های هنری تهی نیست و اغلب به وسعت دایره مخاطبان اهمیت می‌دهد. در عرصه جهانی، بیشتر آثار انیدبلیتن و رولند دال را از آثار شاخص ادبیات تفریحی محسوب می‌کنند.

۳. رجوع کنید به: «چرا کسی نمی‌گوید: خورشید آقا، خانم کلاغه؟! (منهوم و مرز شعر کودک، در گفت‌وگویی با ناصر کشاورز)، پژوهشنامه، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۵، صص ۳۵ و ۳۶. کشاورز در این گفت‌وگو، بی‌آنکه دلیلی بیاورد، با تأیید نظر مصاحبه‌کننده، وزن شعر عامیانه (محاوره‌ای) را هجایی می‌خواند و توضیح نمی‌دهد که ویژگی‌های وزن هجایی چیست؟ چرا شعر عامیانه، هجایی محسوب می‌شود؟ تفاوت وزن هجایی و عروضی دقیقاً در چه ویژگی‌هایی است؟

پیدا است که کشاورز نیز چون بیشتر کسانی که در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند، بدون بررسی دقیق، صرفاً به نظر رایج و مشهوری اشاره دارد که درباره وزن شعر عامیانه بر سر زبان‌هاست.

۴. توضیح دقیق و مفصل ویژگی‌های وزن شعر عامیانه فارسی را در کتاب بررسی وزن شعر عامیانه فارسی، اثر دکتر تفتی و جدیدیان کامیار می‌یابید.

۵. نکته اخیر، برگرفته از مقاله منتشر نشده «شعر کودک و ساختار زبان محاوره»، نوشته شهرام رجب‌زاده است.